

* مشخصات چاپی مقاله‌ای که در پی می‌آید چنین است:

فروزنده فرد، منوچهر (۱۳۹۶). «ردیابی عناصری از فارسی گفتاری در متون کهن». سرو رشید: یادنامه غلامرضا رشید یاسمی، به کوشش ابراهیم رحیمی زنگنه و سهیل یاری گل‌دره، چاپ اول، کرمانشاه: دیباچه، صص ۶۷۹-۶۶۱.

* برخی سهوهای چاپی و محتوایی بدون برهم زدن ترتیب صفحات در فایل حاضر اصلاح شده است.
* استدراک: ص ۶۶۹، درباره نشانه جمع «-ا» به این منابع بنگرید:

- صادقی، علی اشرف و اکرم‌السادات حاجی‌سیدآقایی (۱۳۸۹). «برخی نشانه‌های نادر جمع در زبان فارسی». دستور (ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان)، ش ۶، صص ۷۶-۵۴. (درباره «-ا» صص ۶۰ و ۶۱)
- صادقی، علی اشرف (۱۳۹۵) [زیر نظر]. فرهنگ جامع زبان فارسی. ج ۲، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ص ۴.

منوچهر فروزنده فرد

ردیابی عناصری از فارسی گفتاری در متون کهن*

منوچهر فروزنده فرد^۱

چکیده

فارسی گفتاری گونه‌ای از زبان فارسی است که فارسی‌زبانان هنگام سخن گفتن از آن استفاده می‌کنند. این گونه در سطوح زبانی مختلف - از جمله سطوح آوایی، واژگانی و نحوی - با فارسی معیار نوشتاری تفاوت‌هایی دارد. نگارنده در این نوشتار می‌کوشد نمونه‌هایی از این تفاوت‌ها را در هر یک از سطوح یادشده نشان داده، پیشینه هر یک را بیان کند. بر اساس نتایج این پژوهش، برخی کاربردهای زبانی که شاید در نظر بسیاری از اهالی زبان و حتی گاه نزد برخی متخصصان «عامیانه» و «بی‌اصل و نسب» تلقی شوند، در متون کهن ادبی و حتی در زبان‌های باستانی سابقه دارند.

واژه‌های کلیدی: فارسی گفتاری، فارسی معیار، گونه‌های زبانی، کاربرد عامیانه

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

manouchehr_forouzandeh@yahoo.com

* نگارنده وظیفه خود می‌داند از راهنمایی‌های دکتر محمد مطلبی و دکتر علی جهانشاهی افشار، اعضای محترم هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سپاسگزاری نماید.

۱- مقدمه

عامه مردم و حتی برخی تحصیل‌کردگان می‌پندارند که فارسی گفتاری گونه‌ای غیرمعیار و غیرفصیح از زبان فارسی است و حتی واژه‌ها و ساخت‌هایی که در این گونه از زبان به کار می‌روند صورت‌هایی شکسته، تحریف‌شده و «بی‌اصل و نسب» اند. اما از نظر زبان‌شناختی، اولاً زبان معیار تنها محدود به گونه نوشتاری نیست، بلکه «زبان معیار گفتاری» نیز وجود دارد گرچه در تعریف و چندوچون آن میان زبان‌شناسان اختلاف هست (برای نمونه بنگرید به رضایی، ۱۳۸۳: ۲۵ و ۲۶؛ سارلی، ۱۳۸۷: ۱۳۹-۱۲۹) و ثانیاً صورت‌هایی که در زبان گفتاری به کار می‌روند لزوماً صورت‌هایی تحریف‌شده نیستند و ممکن است به لحاظ تاریخی دارای پیشینه و پشتوانه باشند.

در این نوشتار نشان خواهیم داد که برخی از واژه‌ها و ساخت‌های رایج در فارسی گفتاری معیار امروز، در متون کهن دیده می‌شوند و پیشینه برخی از آن‌ها حتی به متون پهلوی می‌رسد.

۲- بحث

تفاوت‌های فارسی گفتاری و نوشتاری در سطوح مختلفی قابل مشاهده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تفاوت‌های آوایی / واجی، واژگانی، صرفی و نحوی اشاره کرد. برای نمونه «چل» با «چهل» تفاوت آوایی دارد. تفاوت «توی» با «درون» تفاوتی واژگانی است و کاربرد «ازش» به جای «از او / آن» تفاوتی نحوی را نشان می‌دهد. البته گاه تشخیص این‌که تفاوت مربوط به کدام سطح از زبان است، آسان نیست؛ مثلاً تبدیل نشانه جمع «-ها» به «-ا» را آیا صرفاً باید تغییری واجی تلقی کرد یا صرفی - واجی (morpho-phonological)؟ یا تفاوت «هست» با «هستش» آیا صرفاً نحوی است یا صرفی - نحوی (morpho-syntactic)؟

ردیابی عناصری از فارسی گفتاری در متون کهن / ۶۶۳

نگارنده در این نوشتار از ورود به چنین جزئیاتی پرهیز کرده و تفاوت‌ها را در سه سطح کلی آوایی / واجی، واژگانی و نحوی جای داده است. در شواهد این مقاله عجزاً موردی از تفاوت‌های صرفی محض یافت نشد.

۲-۱- تفاوت‌های آوایی / واجی

۲-۱-۱- تبدیل «ان» به «ون»

در برخی از واژه‌های فارسی امروز گروه آوایی *ān* تبدیل به *ūn* می‌شود. برای نمونه می‌توان به واژه‌های زیر اشاره کرد:

اون، همون، ارزون، گرون، فراوون، تابستون، زمستون، میدون، جون، -مون، -تون، -شون، خوندن، دونستن، خونه.

صادقی (۱۳۶۳) شواهد این تغییر را در زبان پهلوی و نیز متون گویشی قدیم نشان داده است. بر اساس تتبع وی چنین فرایندی در برخی نام‌های خاص در پهلوی دیده می‌شود. برای نمونه واژه «بیستون» از آن‌جا که بازمانده صورت باستانی **baga-stāna* است قاعداً باید در پهلوی به صورت **bēstān* درمی‌آمده است (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۴۹۶/۱) اما این واژه در متون پهلوی به صورت *Bēhistūn* و *Wēstūn* به کار رفته که نشان‌دهنده تبدیل *ān* به *ūn* است. همچنین نام خاص «میشان» (نام یک کشور کوچک در دهانه رود دجله) در یک متن مانوی به زبان پارسی به صورت «میشون» (*Mēšūn*) ضبط شده است. از دیگر شواهدی که صادقی نشان داده است یکی کاربرد «خون» به جای «خوان» در *المرقاة* ادیب نطنزی است و دیگری تبدیل ضمیر متصل «-مان» به «-مون» در یک دوبیتی نقل شده در *المعجم*.

۲-۱-۲- ش

ضمیر متصل سوم شخص مفرد در فارسی گفتاری امروز به صورت «ش» تلفظ می‌شود اما در فارسی معیار معمولاً آن را «ش» تلفظ می‌کنند. حمیدیان (۱۳۸۷)

شواهدی نقل کرده که نشان می‌دهد تلفظ این ضمیر در قدیم «ش» بوده‌است. شاهی گویا بر این مدعا قطعاً زیر از حافظ است که در آن «بخشش (اسم مصدر)» همراه با «بخشش» (متشکل از فعل امر «بخش» و ضمیر «ش») در موضع ردیف آمده‌است: بر تو خوانم ز دفتر اخلاق / آیتی در وفا و در بخشش هر که بخراشدت جگر به جفا / همچو کان کریم زر بخشش ... (حافظ، ۱۳۹۰: ۳۶۸)!

۲- ۱- ۳- آوردن / آر

برخی از واژه‌ها در فارسی گفتاری با فارسی معیار از نظر تلفظ متفاوت‌اند. غالباً این اختلاف تلفظ را ناشی از تحول آوایی می‌دانند اما گاه برخی از صورت‌های گفتاری قدمتی به‌اندازه صورت معیار دارند. نمونه‌ای از این واژه‌ها، بن ماضی «آورد» است که در پهلوی نیز مانند فارسی گفتاری به صورت *āwurd* تلفظ می‌شده‌است. صورت «آوردن» در متون قدیم نیز تلفظ پهلوی را تأیید می‌کند؛ به این شاهد از ترجمه شهاب الأخبار (نقل شده در حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱/ ۱۲۵) توجه کنید: «... و فرج جز خدای تعالی نتواند آفردن».

حسن دوست (همان: ۱۲۶) تأکید می‌کند که «آوردن» تلفظ کهن و صحیح کلمه است و تلفظ «آوردن» تحت تأثیر ماده مضارع (یعنی «آور») پدید آمده‌است. وی متأسفانه به این نکته توجه نداشته که تلفظ «آوردن» صورت پارتی واژه است (Durkin- ۲۰۰۴: ۷۰). توضیح این‌که واج *ɪ* یعنی «ر» واکه‌ای (vocalic) ایرانی باستان اگر پس از واج‌های دولبی باشد در فارسی میانه تبدیل به *ur* و در غیر این صورت تبدیل به *ir* می‌شود، اما در پارتی می‌تواند به *ar* نیز تبدیل شود؛ پس صورت

۱- در این باب، همچنین بنگرید به حمیدیان (۱۳۹۲: ۲/ ۷۱۱ و ۵/ ۴۱۵۲)، مولوی (۱۳۸۸: ۶۴۷، یادداشت مفسر)، سلمانی و دادفر (۱۳۹۰) و بهاری (۱۳۹۰). شگفت است که وحیدیان کامیار (۱۳۷۰) هیچ اشاره‌ای به تلفظ این ضمیر نکرده و حتی در واج‌نگاری غزلی از حافظ همه جا به جای *es* - از *as* - استفاده می‌کند. همچنین جای شگفتی است که خالقی مطلق گونه *as* - را تلفظ غالب و تلفظ *es* - را گویشی می‌داند (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۰۲ و ۲۰۳؛ نیز بنگرید به نقد آیدنلو (۱۳۹۳: ۲۰)).

ردیابی عناصری از فارسی گفتاری در متون کهن / ۶۶۵

باستانی *ābrta در فارسی میانه به āwurd و در پارسی به āward تحول یافته‌است^۱ (بسنجید با ۲۰۰: ۲۰۰۹: Skjærνφ). این هر دو گونه در فارسی نو در تناوب بوده‌اند؛ همچنان‌که مثلاً «کردن» و «کردن» در گویش‌های گوناگون تناوب دارند (در مورد دو گونه اخیر برای نمونه بنگرید به ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۶۸).

درباره «آوردن» یادآوری این نکته نیز خالی از لطف نیست که بن مضارع این فعل در فارسی گفتاری به جای «آور» معمولاً به صورت «آر» به کار می‌رود که این گونه هم قدمت و شواهد بسیاری دارد. به دو بیت از رودکی بسنده می‌شود:

– می آرَد شرف مردمی پدید / آزاده‌نژاد از درم خرید... (رودکی، ۱۳۸۶: ۳۱)
– کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم / عصا بیار که وقت عصا و انبان بود (همان‌جا).

۲- ۱- ۴- شور (بن مضارع «شستن»)

بن مضارع «شستن» در فارسی امروز «شور» است. اما به همین صورت در متون کهن نیز به کار رفته‌است:

– پس زن اسماعیل گفت که اگر فرو نمی‌آیی، همچنین سر فرودآور تا گرد و خاک از سر و رویت پاک کنم و بشورم. (ترجمه تفسیر طبری؛ نقل شده در دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «شوریدن»)

– و رگ‌ها را از خلط‌های بد بشورد. (راحة الصدور؛ نقل شده در همان‌جا)
– اگر کار درویشی کند یا جامه‌ای دوزد و یا شورد، بی شکری بدو بازندهد. (قابوس‌نامه؛ نقل شده در حسن دوست، ۱۹۲۲ / ۳)

– پس خود را بشور و این برگ در خود بمال. (سمک عیار؛ نقل شده در همان‌جا)

۱- دکتر اسفندیار طاهری، عضو محترم هیئت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان، با تذکر این نکته بر نگارنده منت نهادند. از ایشان سپاسگزارم.

فرهنگ‌ها بر اساس این بن مضارع به مصدر جعلی «شوریدن» قائل شده‌اند اما از آن‌جا که در هیچ‌یک از شواهدی که ذکر کرده‌اند، مصدر یا بن ماضی این فعل جعلی به کار نرفته‌است، تا زمانی که چنین شواهدی یافت نشود منطقی‌تر آن است که مصدر را همان «شستن» بگیریم، نه «شوریدن». عجیب است که برخی فرهنگ‌ها حتی به مصدر جعلی «شوئیدن / شوئیدن» هم قائل شده‌اند! این‌گونه مصدرسازی، شیوه سودی بسنوی - شارح معروف دیوان حافظ - را فریاد می‌آورد که تقریباً برای هر بن مضارعی یک مصدر جعلی تصور می‌کند؛ برای مثال می‌نویسد: «کن - مشتق از کنیدن می‌باشد نه از کردن» و سپس می‌افزاید: «از قرار معلوم در زبان فارسی آخر مصدرها نون است و ماقبل نون حرف تاء یا دال می‌آید، چون دانستن و خواندن؛ و اگر ماقبل دال یاء باشد مثل آموزیدن تمام مشتقات از مصدر گرفته می‌شود، اما از مصادری که به آن دو صورت بالا باشد فقط ماضی و اسم مفعول می‌آید. بنابراین تمام مشتقات عجم قیاسی می‌شود و هیچ‌کدام سماعی نیست» (سودی بسنوی، ۱۳۹۰: ۸/۱ و ۹). وی با این استدلال نادرست برای هر فعل دو مصدر در نظر می‌گیرد: یک مصدر اصلی که از آن فقط بن ماضی و اسم مفعول (صفت مفعولی) گرفته می‌شود و یک مصدر جعلی که از آن افعال مضارع و دیگر مشتقات ساخته می‌شود و بر این اساس درباره اکثر افعال مضارع خود را به زحمت می‌اندازد و تذکرات نادرست و بیهوده می‌دهد؛ برای نمونه: «گوید - مشتق از گوئیدن است نه از گفتن» (همان: ۹)، «دارد - فعل مضارع و مشتق از داریدن، نه از داشتن» (همان: ۱۱)، «بندید - از مصدر بندیدن» (همان: ۱۲)، «دانند - فعل مضارع و مشتق از دانیدن» (همان: ۱۲) و قس علی هذا!

۲- ۱- ۵- ش - (بن مضارع «شدن»)

در فارسی امروز بن مضارع «شدن» به صورت «ش-» به کار می‌رود: می‌شم، می‌شی، می‌شه، می‌شیم، می‌شین، می‌شن. شاید برای خوانندگان جالب باشد که در متون

ردیابی عناصری از فارسی گفتاری در متون کهن / ۶۶۷

کهن نیز چنین کاربردی دیده می‌شود. برای نمونه در کشف‌الاسرار میبیدی صورت‌های «شید (شوید)، نشی (نشوی)، مشید (مشوید)، می‌شند (می‌شوند)» به کار رفته‌است (بنگرید به خانلری، ۱۳۶۶: ۸۷/۲).

در برخی از نسخ شاهنامه نیز این بن مضارع به صورت «ش-» دیده می‌شود: همه راز دل را گشایی به روی / بدو شادمان شی و نازی بدوی (فردوسی، ۱۳۹۱: ۳۰۹، نیز بنگرید به یادداشت و شواهد مصحح در پانویشت)

۲-۱-۶- شین (بن مضارع «نشستن»)

امروز بن مضارع «نشستن» به صورت «شین» به کار می‌رود. شاید بتوان با نگاهی ساده‌انگارانه «شین» را گونه‌ای از «نشین» با حذف هجای آغازی دانست. اما احتمال دیگری نیز قابل طرح است: nišastan در پهلوی از پیشوند ni (که بر حرکت به سمت پایین دلالت دارد) و فعل šastan (به معنی دراز کشیدن، به زمین افتادن؛ بنگرید به Nyberg, ۱۹۷۴: ۱۸۴-۱۸۵؛ فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۵۳۰) تشکیل شده‌است. «نشستن» در متون معتبر فارسی نیز به کار رفته است (برای نمونه بنگرید به انوری، ۱۳۸۱: ۵/۴۴۹۴). بن مضارع این فعل، «شین» است و به نظر می‌رسد همین بن است که امروزه به جای «نشین» به کار می‌رود. شگفت این‌که حسن‌دوست (۱۳۹۳: ۳/۱۸۶۶) بدون آگاهی از پیشینه «نشستن» و ضبط آن در فرهنگ‌های پهلوی، بر اساس نظر هورن، «نشستن» را مشتق از «نشستن» با حذف هجای نخست می‌داند. نکته دیگر این‌که انوری و حسن‌دوست این فعل را به کسر اول ضبط کرده‌اند حال آن‌که بر اساس صورت پهلوی و تلفظ فعل «نشستن»، «نشستن» به فتح اول درست می‌نماید.

۲-۱-۷- گونه‌های واژگانی برخی از اعداد

«چهار»، «چهل»، «هفتصد» و «هجده» در تداول به‌ترتیب به صورت‌های «چار»، «چل»، «هفصد» و «هیژده» تلفظ می‌شوند. همه این گونه‌های اخیر در متون قدیم شاهد دارد:

۶۶۸ / سرورشید

- من همان دم که وضو ساختم از چشمهٔ عشق / چار تکبیر زدم یکسره بر هرچه که هست
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۸)

- چل سال رفت و بیش که من لاف می‌زنم / کز چاکران پیر مغان کمترین منم
(همان: ۲۳۵)

- هفصد و پنجاه و چار از هجرت خیرالبشر / مهر را جوزا مکان و ماه را خوشه وطن
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۰۷۸ / ۲)

- به روز شنبهٔ سادس ز ماه ذی‌الحجه / به سال هفصد و شصت از جهان بشد ناگاه
(همان: ۱۰۸۰)

دو مورد اخیر در چاپ قزوینی - غنی (حافظ، ۱۳۹۰: ۳۷۰ و ۳۷۲) به اشتباه «هفتصد» ضبط شده که به لحاظ عروضی درست نمی‌نماید (برای صورت «هفصد» همچنین بنگرید به برومند سعید، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

- در هیژدهم شهر صفر فتح نمود / تاریخ شدش هیژدهم شهر صفر (مذکر احباب؛
نقل شده در برومند سعید، ۱۳۷۹: ۲۰۹؛ نیز بنگرید به خانلری، ۱۳۶۶: ۷۲ / ۲)

۲-۱-۸ - حذف «د» پایانی از شناسهٔ سوم شخص جمع

در فارسی گفتاری امروز شناسهٔ سوم شخص جمع به جای «ند» به صورت «ن» به کار می‌رود: رفتند ← رفتن. این کاربرد نیز در متون کهن، از جمله ترجمهٔ تفسیر طبری، تفسیر ابوالفتوح رازی و کتاب نقض عبدالجلیل رازی دیده می‌شود (بنگرید به صادقی و حاجی‌سیدآقایی، ۱۳۹۰: ۴۲ و ۴۳؛ صادقی، ۱۳۹۵: ۹). هر یکی تیری بتراشیدن و نام خود بر او نقش کردند. (تفسیر ابوالفتوح رازی؛ به نقل از صادقی و حاجی‌سیدآقایی، همان‌جا)

۲-۱-۹ - نشانهٔ جمع «-ا»

نشانهٔ جمع «-ها» در فارسی گفتاری به صورت «-ا» به کار می‌رود: کتابا، درختا. شاید بتوان رد پای این تحول آوایی را نیز در متون قدیم یافت. خانلری

ردیابی عناصری از فارسی گفتاری در متون کهن / ۶۶۹

(۱۳۶۶: ۸۷/۲) به کاربرد «چشما» به جای «چشم‌ها» در ترجمه تفسیر طبری اشاره کرده که البته به احتمال زیاد گونه‌ای از «چشمان» است، نه «چشم‌ها» (برای تبدیل نشانه جمع «ان» بنگرید به خانلری، همان‌جا). صادقی ضمن نشان دادن شواهدی از تبدیل نشانه جمع «-ان» به «-ا» می‌نویسد: «احتمال دارد حذف «ن» از پایان نشانه جمع «-ان» و تبدیل این نشانه به «-ا» موجب شده‌است که این نشانه به تدریج از زبان فارسی حذف شده و «-ا» بعدها با «-ا» که مخفف «-ها» است یکی دانسته شده و سرانجام «-ها» بر «-ا» > «-ان» غلبه کرده‌است.» (صادقی، ۱۳۸۳: ۸).

یکی دیگر از شواهدی که شاید نشان‌دهنده نشانه جمع «-ا» باشد، واژه «گیاها» است که در شاهنامه، گرشاسپ‌نامه، دیوان ناصر خسرو و مخزن‌الاسرار نیز به کار رفته است. آیدنلو می‌نویسد: «درباره این صورت دو حدس به نظر نگارنده می‌رسد، نخست اینکه کلمه، جمع «گیا» با علامت «ها» است (گیا+ها) و یا اینکه شاید جمع «گیا» با نشانه «ها» باشد که به سبب التقای دو صامت «ها» (گیاها) یکی از آن‌ها حذف شده‌است. این گمان که «-ا» در این‌جا علامت جمع باشد (گیا+ها) بسیار نامحتمل است مگر اینکه شاهد / شواهدی آن را تأیید کند.» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۰۰ و ۴۰۱).

نگارنده عجالتاً جز دو مورد مشکوک یادشده (چشما، گیاها) شواهدی برای تبدیل نشانه جمع «-ها» به «-ا» نیافته‌است.

۲-۲ تفاوت‌های واژگانی

۲-۲-۱ گُشنه

این صورت واژگانی را که امروزه متعلق به گونه گفتاری می‌دانیم، در متون پهلوی نیز به صورت *gušnag* می‌توان یافت (مکنزی، ۱۳۷۳: ۸۲). در واقع قدمت واژه «گشنه» که در فارسی گفتاری به کار می‌رود اگر از «گرسنه» بیشتر نباشد، کمتر نیست.

۶۷۰ / سرورشید

۲-۲-۲- قِبراق

این واژه را نیز متعلق به گونه گفتاری می‌دانند و فرهنگ بزرگ سخن ضمن ترکی دانستن آن، شواهد کاربردش را تنها در متون معاصر نشان داده‌است (بنگرید به انوری، ۱۳۸۱: ۶/ ۵۴۷۹). اما چنان‌که قائم‌مقامی (۱۳۹۴: ۵۸) و صادقی (۱۳۹۴) اشاره کرده‌اند ریشه این واژه به واژه پهلوی *gubrāg* «گوش‌به‌زنگ، زرنگ، بیدار» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۸۱) می‌رسد.

۲-۲-۳- توی

شواهدی که فرهنگ‌های فارسی برای «توی» به معنی «در، داخل، درون» آورده‌اند خالی از ابهام نیست (برای نمونه بنگرید به دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل «تو» و «توی»؛ انوری، ۱۳۸۱: ۳/ ۱۹۴۴). اما عجالتاً یکی از سرراست‌ترین نمونه‌های کاربرد «تو» در مقابل «بیرون» را می‌توان این بیت سعدی دانست:

جماعتی به همین آب چشم بیرونی / نظر کنند و ندانند کآتشم در «تو»ست
(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۴۵؛ نیز بنگرید به قزوینی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)^۱

اما این واژه در متون به‌جای مانده از گویش قدیم شیراز نیز دیده می‌شود؛ چنان‌که در مثلثات سعدی آمده‌است:

که صوفی نادنه کند اش جُمه کُوو (کفو) / آ گور جو مُنت کش در به از «تُو» (صادقی، ۱۳۹۱: ۲۷)

صادقی (همان: ۲۸) بیت را این‌گونه معنی می‌کند: «هنگامی که صوفی نادانی کند، [در حالی که] جامه‌اش کبود است، مانند [کذا؛ ظاهراً: به] گور جهودی می‌ماند که بیرون آن بهتر از درون آن است.»

در اشعار شیرازی شمس پُس ناصر نیز «تُی» به معنی «داخل» را می‌یابیم:

۱- توجه به بیت سعدی و یادداشت علامه قزوینی را وامدار جناب الوند بهاری هستم و بدین‌وسیله از لطف ایشان سپاسگزاری می‌کنم.

ردیابی عناصری از فارسی گفتاری در متون کهن / ۶۷۱

مُو زَوَانِ خُونِیْ کِه حالِ گُیْمِ وَا کَسِیْ عَجَبْ / چو زَوَانِ حَدِیْثِ مَوْ اَ «تُی» هر دهان
اُوسْت (ماهیار نوابی، ۱۳۵۶: ۹۳)

یعنی: مرا خود زبانی نیست که حال [خود] با کسی گویم. عجب است که حدیث من
چون زبان در هر دهان افتاد. (همان: ۹۶).

شاهدی دیگر این بیت از کتاب *کان ملاحظت شاه داعی شیرازی* است که در آن نیز «تُی»
کاربردی مانند «توی» امروزی دارد:

بُرْدِشِ خَلِیْلِ، نُوْرِ مَحْمَدِ اَ «تُی» اَتَشْ / فِی الْحَالِ بُو اَتَشْ وَزَ اَوِ وِ گُلِ وِ گِیَا (واجد
شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۱)

یعنی: خلیل نور محمد (ص) را «توی» آتش بُرد. فی الحال آتش تبدیل به آب و گُل و
گیاه شد.

۲-۲-۴- واسه

این واژه بدین صورت در متون کهن یافت نشد. اما به نظر می‌رسد هم‌ریشه با واژه
پارتی *wasnād* به معنی «برای، به خاطر» باشد (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۵۴) که به صورت
«وسناد» در فرهنگ‌های فارسی ضبط شده است (سلیم، ۱۳۴۴: ۳۸۶؛ نیز بنگرید به جنیدی،
۱۳۸۶: ۱۵۹). گفتنی است برخی از پژوهشگران نیز «واسه» را مخفف «واسطه» دانسته‌اند
(خرمشاهی، ۱۳۸۹: ۱/۱۷۸؛ همچنین بنگرید به انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۲۶۷).^۱

۲-۳- تفاوت‌های نحوی

۲-۳-۱- حرف اضافه + ضمیر متصل

در فارسی گفتاری بر خلاف فارسی معیار نوشتاری ضمیر متصل با
حروف اضافه نیز به کار می‌رود: ازش، بهش (با «ه» میانجی)، درش، برایش

۱- با سپاس فراوان از رهنمونی جناب سهیل یاری گل‌دره، ویراستار نکته‌سنج این مجموعه.

و... چنین کاربردی در پهلوی کاملاً رایج بوده است و صورت‌هایی چون *az-iš* (ازش)، *pad-iš* (بهش) و... در متون طبیعی است. جالب‌تر این‌که در چهارمقاله نیز «ازش» دیده می‌شود:

از کلنجری [نوعی انگور] خوشه‌ای پنج من و هر دانه‌ای پنج درم‌سنگ بیاید، سیاه چون قیر و شیرین چون شکر، و *ازش* بسیار بتوان خورد به سبب مائیتی که در اوست. (نظامی، ۱۳۸۹: ۵۱؛ نیز بنگرید به بهار، ۱۳۸۶: ۲/۳۰۶)

«ازش» ظاهراً در این بیت رودکی نیز آمده:

آن‌که او این سخن شنید *ازش* / باز پیش آرد [کذا] تا کند پژوهش (رودکی، ۱۳۷۸: ۸۴)
گرچه بیت یادشده در برخی چاپ‌ها به صورت زیر ضبط شده است:
آن‌که از این سخن شنید ارزش / باز پیش آر تا کند پژوهش (رودکی، ۱۳۸۶: ۱۲۰)

۲-۳-۲- گفتش، اومدش، هستش: بازمانده‌های ساخت کُنایی

در فارسی معیار، فعل ماضی سوم شخص مفرد بدون شناسه یا به عبارتی دارای شناسه تھی است. اما در فارسی گفتاری گاهی در چنین مواردی به جای شناسه تھی از ضمیر متصل «-ش» استفاده می‌شود: گفتش، اومدش، رفتش، هستش^۱.
برخی زبان‌شناسان فرایند یادشده را «یکسان‌سازی قیاسی» (analogical leveling) دانسته‌اند؛ یعنی فرایندی که «طی آن اعضای یک صیغگان دستوری به لحاظ آوایی شبیه هم می‌شوند.» (نغزگوی کهن، ۱۳۹۳: ۳۸۱) اما به نظر می‌رسد با فرایند پیچیده‌تری روبه‌رو باشیم!^۲

۱- فعل «هست» گرچه بر مضارع دلالت دارد، به لحاظ صرفی مانند افعال ماضی رفتار می‌کند.

۲- آنچه در ادامه درباره ساخت کُنایی / عامل‌دار / ارگاتیو می‌آید، توضیحی بسیار مختصر است و به پیشینه احتمالی آن در فارسی باستان (ساختار معروف به *manā krtam*)، کاربرد محدود آن در زبان سغدی، وجود آن در متون گویشی مکتوب (مانند متون موجود به گویش شیرازی از قرن پنجم تا قرن نهم) و کاربردش در گویش‌های ایرانی نو نمی‌پردازیم. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره ساخت کُنایی در زبان‌های ایرانی بنگرید به Haig (۲۰۰۸).

۶۷۳ / ردیابی عناصری از فارسی گفتاری در متون کهن

در فارسی میانه، در صرف افعال ماضی متعدی از ساختی به نام گُنایی یا ارگاتیو (ergative) استفاده می‌شده‌است. در این ساخت عامل فعل به صورت ضمیر منفصل یا متصل پیش از فعل به کار می‌رفته و فعل به جای مطابقت با عامل، با مفعول خود مطابقت می‌کرده‌است؛ برای نمونه به دو جمله زیر توجه کنید:

man tō dīd hē

u-m tō dīd hē

من تو را دیدم (تحت‌اللفظی: تو توسط من دیده شدی).

در این جمله‌ها man یا m- عامل فعل است که در حالت غیرفاعلی (oblique) به کار رفته و فعل کمکی hē (که در واقع خود از مادهٔ h- و شناسهٔ دوم شخص مفرد ساخته شده) به جای مطابقت با عامل، با مفعول جمله (tō) مطابقت کرده‌است. بازماندهٔ این ساختار در فارسی در کلیشهٔ «چنان کم شنود» (= چنان که شنودم) باقی مانده است که برای نمونه در این بیت فردوسی دیده می‌شود:

دل شاه ترکان چنان کم شنود / همیشه به رنج از پی آز بود (فردوسی، ۱۳۹۴: ۲ / ۶۹۱)^۱
اما صورت دیگری از این ساختار با پیوستن ضمیر «-ش» به فعل وجود دارد که در متون فارسی از جمله شاهنامه دیده می‌شود و معروف به «شین فاعلی» است؛ برای نمونه در این بیت:

به فرمان یزدان پیروزگر / به داد و دهش تنگ بستش کمر (همان: ۱۵ / ۱)

افعالی مانند «گفتش» در فارسی گفتاری امروز نیز دقیقاً از چنین ساختاری پیروی می‌کنند. اما در فارسی گفتاری این ساختار از افعال ماضی متعدی به افعال ماضی لازم نیز سرایت کرده و شاهد کاربردهایی چون «رفتش، اومدش، هستش» هستیم.

۱- در شاهد زیر نیز ظاهراً ضمیر منفصل فاعلی «من» به عنوان عامل پیش از فعل به کار رفته است: چون کشته [/ تشنه] بینی ام دو لب گشته فراز / از جان تهی این قالب فرسوده به آز // بر بالینم نشین و می‌گویی به ناز / کای من تو بکشته و پشیمان شده باز! (رودکی، ۱۳۷۸: ۵۷؛ هم‌او، ۱۳۸۶: ۶۱) یعنی «من تو [را] بکشته‌ام و پشیمان شده‌ام».

۳- نتیجه

در این مختصر کوشش شد پیشینه برخی از واژه‌ها و ساخت‌های فارسی گفتاری در متون کهن نشان داده شود. نمونه‌های عرضه‌شده مشتق است از خروارها واژه و اصطلاح و ساخت زبانی متعلق به فارسی گفتاری که پیشینه برخی از آن‌ها مغفول مانده و شواهد برخی دیگر در گذر زمان از میان رفته‌است. اما شاید از همین قدر بتوان نتیجه گرفت که توجه به فارسی معیار نوشتاری نباید این تصور را ایجاد کند که فارسی گفتاری گونه‌ای بی‌پیشینه و تحریف‌شده است. پژوهشگران در آینده عناصر دیگری از فارسی گفتاری را خواهند کاوید.

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸) [مقدمه، انتخاب و توضیحات]. *متون منظوم پهلوانی: برگزیده منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه*. چاپ اول، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۹۳). «داستان رستم و سهراب از استاد مینوی تا دکتر خالقی مطلق». *جهان کتاب*، س ۱۹، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۱۷-۲۲.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*. چاپ اول، تهران: ققنوس.
- انوری، حسن (۱۳۸۱) [سرپرست]. *فرهنگ بزرگ سخن*. ۸ ج، چاپ اول، تهران: سخن.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۸). *دستور زبان فارسی ۲*. ویرایش سوم، چاپ پنجم، تهران: فاطمی.
- برومند سعید، جواد (۱۳۷۹). *دگرگونی‌های آوایی واژگان در زبان فارسی*. جلد نخست: واکه‌ها. چاپ سوم (ویرایش سوم با اصلاحات و اضافات)، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- _____ (۱۳۸۵). *دگرگونی‌های آوایی واژگان در زبان فارسی*. جلد چهارم: قلب، افزایش، کاهش. چاپ اول، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۶). *سبک‌شناسی*. ۳ ج، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- بهاری، الوند (۱۳۹۰). «نامه‌ها». *نامه فرهنگستان*، س ۱۲، ش ۴ (پیاپی ۴۸)، زمستان، ص ۱۷۹.
- جنیدی، فریدون (۱۳۸۶). *نامه پهلوانی: خودآموز خط و زبان پهلوی اشکانی - ساسانی*. چاپ دوم، تهران: بلخ.

- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۵). *دیوان حافظ*. به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، ۲ ج، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۹۰). *دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ دهم، تهران: زوار.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. ۵ ج، چاپ اول (ج ۵-۲) و چاپ دوم (ج ۱)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۷). «سخنی در چگونگی خوانش قافیه (در الحاق به ضمیر و شناسه پیوسته)». *شاخه‌های شوق: یادگارنامه بهاء‌الدین خرمشاهی*، به کوشش علی دهباشی، جلد ۲، چاپ اول، تهران: قطره و شهاب، صص ۱۲۲۴-۱۲۰۷.
- _____ (۱۳۹۲). *شرح شوق: شرح و تحلیل اشعار حافظ*. ۵ ج، چاپ دوم، تهران: قطره.
- خانلری، پرویز (۱۳۶۶). *تاریخ زبان فارسی*. ۳ ج، چاپ اول (ناشر)، تهران: نشر نو.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۹). *حافظ‌نامه: شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ*. ۲ بخش، چاپ نوزدهم (سیزدهم از ویراست دوم)، تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، ۱۴ ج، چاپ اول از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران و روزنه.
- رضایی، والی (۱۳۸۳). «زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟». *نامه فرهنگستان*، دوره ششم، ش ۳ (پیاپی ۲۳)، صص ۳۵-۲۰.
- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۷۸). *دیوان شعر رودکی*. پژوهش و تصحیح و شرح جعفر شعار، تهران: قطره.
- _____ (۱۳۸۶). *دیوان اشعار رودکی*. تصحیح، ویرایش و توضیح: نصرالله امامی، چاپ اول، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۸۷). *زبان فارسی معیار*. چاپ اول، تهران: هرمس.

ردیابی عناصری از فارسی گفتاری در متون کهن / ۶۷۷

- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۹). کلیات سعدی. به اهتمام محمدعلی فروغی، [ویراسته بهاءالدین خرمشاهی]، چاپ پانزدهم، تهران: امیرکبیر.
- سلمانی، حمیدرضا و مجید دادفر (۱۳۹۰). «بررسی شیوه تلفظ مصوت پیش از شناسه "ش" در متون کهن». *مطالعات زبانی - بلاغی*، س ۲، ش ۳، بهار و تابستان، صص ۷۱ - ۸۸.
- سلیم، عبدالامیر (۱۳۴۴). «واژه‌هایی چند از برهان قاطع». *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*، س ۱۷، ش ۳ (پیاپی ۷۵)، صص ۳۸۹ - ۳۷۷.
- سودی بسنوی، محمد (۱۳۹۰). *شرح سودی بر حافظ*. ترجمه عصمت ستارزاده، ۴ ج، چاپ اول (ناشر)، تهران: نگارستان کتاب.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۶۳). «تبدیل "آن" و "آم" به "اون" و "اوم" در فارسی گفتاری و سابقه تاریخی آن». *مجله زبان‌شناسی*، س ۱، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۷۱ - ۵۲.
- _____ (۱۳۸۳). «دو تحول آوایی در زبان فارسی: حذف و اضافه شدن صامت "ن" بعد از مصوت‌های بلند». *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۹، ش ۲، پاییز و زمستان، صص ۹-۱.
- _____ (۱۳۹۱). «ابیات شیرازی سعدی در مثلثات». *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، ش ۱، صص ۳۷ - ۵.
- _____ (۱۳۹۴). «پژوهش‌های لغوی: قبراغ». *فرهنگ‌نویسی*، ش ۱۰، صص ۹۸.
- _____ (۱۳۹۵). «زبان فارسی در "نقض" عبدالجلیل رازی». *ایرانشهر امروز*، س ۱، ش ۱، فروردین - خرداد، صص ۱۴ - ۹.
- صادقی، علی‌اشرف و اکرم‌السادات حاجی‌سیدآقایی (۱۳۹۰). «بعضی شکل‌های ناشناخته شناسه‌ها در فارسی قدیم». *دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*، ش ۷، صص ۵۷ - ۳.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس محرم ۶۱۴*. گزارش واژگان دشوار و برگردان همه ابیات به فارسی روان به قلم عزیزالله جوینی، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۹۳). *داستان رستم و سهراب*. پیشگفتار، پیرایش و گزارش جلال خالقی مطلق، به کوشش محمد افشین وفایی و پژمان فیروزبخش، چاپ اول، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۴). *شاهنامه*. پیرایش جلال خالقی مطلق، ۴ ج، چاپ اول، تهران: سخن.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۹۰). *فرهنگ زبان پهلوی*. چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران.
- قائم‌مقامی، احمدرضا (۱۳۹۴). «ریشه‌شناسی و زبان فارسی (مقدمات)». *فرهنگ‌نویسی*، ش ۹، صص ۶۴ - ۳۷.
- قزوینی، محمد (۱۳۸۸). *یادداشت‌های قزوینی*. ج ۲، به کوشش ایرج افشار، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- ماهیار نوابی، یحیی (۱۳۵۶). «سه غزل از شمس پس ناصر». *پژوهش‌نامه مؤسسه آسیایی*، س ۳، ش ۴-۲، تابستان - زمستان، صص ۱۰۰-۸۳.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۳). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۸). *غزلیات شمس تبریز*. مقدمه، گزینش و تفسیر: محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۱، چاپ اول، تهران: سخن.
- نظامی، احمد بن عمر (۱۳۸۹). *چهارمقاله*. از روی تصحیح محمد قزوینی، با تصحیح مجدد و شرح لغات و عبارات و توضیح نکات ادبی به اهتمام محمد معین، چاپ هشتم، تهران: جامی.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۳). *فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی*. با همکاری شادی داوری، چاپ اول، تهران: علمی.

ردیابی عناصری از فارسی گفتاری در متون کهن / ۶۷۹

- واجد [شیرازی]، محمدجعفر (۱۳۵۳). نوید دیدار (در شرح کتاب کان ملاحه و مثنوی سه‌گفتار به زبان محلی شیرازی). چاپ اول، شیراز: اداره کل فرهنگ و هنر فارس.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۰). «زبان فارسی در عصر حافظ (شعر حافظ را چگونه باید خواند؟)». *مجله زبان‌شناسی*، س ۸، ش ۱ و ۲ (پیاپی ۱۵ و ۱۶)، صص ۹۴ - ۶۷.
- Durkin-Meisterernst, D. (۲۰۰۴), *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout: Brepols.
- Haig, G. L. J. (۲۰۰۸), *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar Approach*, Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Nyberg, H. S. (۱۹۷۴), *A Manual of Pahlavi*, Wiesbaden, vol. II.
- Skjærøφ, P. O. (۲۰۰۹), "Middle West Iranian," in Windfuhr, G. (ed.), *The Iranian Languages*, New York: Routledge, pp. ۱۹۶-۲۷۸.